

The Role of Proxy Wars in the Rivalry between the Islamic Republic of Iran and the Kingdom of Saudi Arabia in Yemen

Majid Nasiri¹, Rahmat Hajimineh², Nozar Shafiee³

¹ Department of International Relations, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
majidnasiritehran@gmail.com

² Department of Law, East Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (**Corresponding author**). r.hajimineh@gmail.com

³ Department of International Relations, University of Tehran, Tehran, Iran. drshafiee94@yahoo.com

Abstract

Iran and Saudi Arabia, as two prominent countries in the region, initially engaged in mostly political rivalry prior to the Islamic Revolution—a competition in which each side sought to reduce the capabilities of the other. However, following the Islamic Revolution, particularly in recent years, this rivalry has taken on a predominantly security-oriented dimension. This has become a zero-sum game, wherein each side attempts to eliminate the other from its respective spheres of influence. Within this context, the present study seeks to answer the following question: what is the role of proxy wars in the regional competition between the Islamic Republic of Iran and the Kingdom of Saudi Arabia in the Middle East, and particularly in the Yemeni theater? The research is descriptive-analytical in nature and is based on the hypothesis that proxy wars between Iran and Saudi Arabia, amid the intensification of competition in arenas such as Syria and Yemen, have served to prevent direct confrontation between the two actors. The study employs Stephen Walt's "Balance of Threat Theory" as its theoretical framework. The findings demonstrate that the regional rivalry between Iran and Saudi Arabia can be characterized as sectarian (Sunni versus Shi'i), ethnic (Arab versus Persian), ideological (pro-American allies versus anti-American forces), and geopolitical. Each country naturally regards itself not only as the leader of the Middle East but also of the entire Islamic world. This self-perception has escalated tensions and proxy warfare between Iran and Saudi Arabia to unprecedented levels in recent decades. Based on the assumptions of offensive realism, Saudi Arabia has adopted an aggressive foreign policy towards Iran due to regional chaos in the Middle East, uncertainty about Iran's intentions and motives, and a positive self-assessment of its own offensive capabilities (political, economic, and military). Despite considerable differences in the foreign and regional policies of Saudi Arabia and Iran, the emergence of proxy wars has thus far prevented the outbreak of direct warfare between the two, keeping their competition confined to indirect confrontation.

Keywords: Hūthīs, proxy war, Iran, Saudi Arabia, Yemen, foreign relations.

جایگاه جنگ‌های نیابتی در رقابت‌های جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن

مجید نصیری^۱، رحمت حاجی‌مینه^۲، نوذر شفیعی^۳

^۱ گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. majidnasiritehran@gmail.com

^۲ واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). r.hajimineh@gmail.com

^۳ گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران. drshafiee94@yahoo.com

چکیده

ایران و عربستان به‌عنوان دو کشور در منطقه هستند که قبل از انقلاب اسلامی بیشتر یک رقابت سیاسی داشتند، رقابتی که دو طرف سعی در کاهش توانایی‌های یکدیگر داشتند، ولی بعد از انقلاب اسلامی و به‌خصوص در سال‌های اخیر، این رقابت بیشتر حالت امنیتی داشته است، رقابتی که یک بازی با حاصل جمع جبری صفر بوده است، که دوطرف درصدد حذف یکدیگر در مناطق مورد نفوذ یکدیگر بوده‌اند. در این راستا، هدف پژوهش حاضر پاسخ به این سوال است که، جایگاه جنگ‌های نیابتی در رقابت‌های منطقه‌ای بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در خاورمیانه و به‌ویژه در منطقه یمن کجاست؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و بر این فرضیه استوار است که جنگ‌های نیابتی بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در بستر تشدید فزاینده رقابت بین دو بازیگر در مناطقی مثل سوریه و یمن، رویارویی مستقیم آنها را کاهش داده است. در این تحقیق از چارچوب نظری تئوری توازن تهدید استفن والت استفاده شده است. نتایج نشان داد، رقابت منطقه‌ای میان عربستان سعودی و ایران را می‌توان یک رقابت فرقه‌ای (سنّی در برابر شیعه)، قومی (عرب در برابر فارس)، ایدئولوژیک (متحدان آمریکا در برابر دشمنان آمریکا) و ژئوپلیتیک دانست. هر یک از این دو کشور خود را به طور طبیعی نه‌تنها رهبر منطقه خاورمیانه، بلکه رهبر تمام جهان اسلام می‌داند. این مسئله باعث شده تنش و جنگ نیابتی ایران و عربستان به اوج خود در دهه‌های اخیر برسد. براساس پیش‌فرض‌های نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، عربستان سعودی به دلیل هرج و مرج منطقه‌ای خاورمیانه، عدم اطمینان در مورد نیت‌ها و انگیزه‌های ایران و همچنین برآورد مثبت از توانایی‌های تهاجمی خود (توانایی سیاسی، اقتصادی و نظامی)، رویکرد سیاست خارجی تهاجمی را در برابر ایران در پیش گرفته است. به‌رغم تفاوت‌های زیادی که بین سیاست خارجی و منطقه‌ای دو کشور عربستان سعودی و ایران وجود دارد؛ بروز جنگ‌های نیابتی از وقوع جنگ مستقیم بین آنها جلوگیری، و این رقابت به‌جنگ مستقیم دو کشور منجر نشده است.

کلیدواژه‌ها: حوثی‌ها، جنگ نیابتی، ایران، عربستان سعودی، یمن، روابط خارجی.

پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری، دانشجو مجید نصیری، با عنوان «جایگاه جنگ‌های نیابتی در رقابت‌های ایران و عربستان سعودی

در فاصله زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸»، استاد راهنما: رحمت حاجی‌مینه و استادان مشاور: نوذر شفیعی و حسین دهشیار، ارائه شده در

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۶؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۹/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.



۱. مقدمه

از دستاوردهای مهم انقلاب ایران این بود که قدرت‌گیری شیعیان در عراق، افزایش توان حزب‌الله در لبنان و گسترش مبارزه شیعیان بحرین، در پیوند با جمهوری اسلامی ایران و تقویت محور مقاومت اسلامی باعث نگرانی امنیتی پادشاهی سعودی شد؛ زیرا بخش بزرگی از مهم‌ترین ذخایر نفتی عربستان در مناطق شیعه‌نشین شرق قرار دارد که این کشور را در برابر ایدئولوژی شیعی ایران آسیب‌پذیر کرده است. عربستان سعودی، ایران را یک حکومت زیاده‌خواه شیعه می‌داند، که در چارچوب گفتمان صدور انقلاب، سعی در ارائه تفکرات شیعی خود به کشورهای منطقه دارد. اگر عنصر ایرانیت هم به آن اضافه شود، درک تقابل هویتی آل سعود با ایران آسان‌تر خواهد شد. با کاهش نفوذ عربستان در سوریه و عراق و قدرت بیشتر ایران، این کشور در برابر درگیری‌های داخلی یمن با حمایت منطقه‌ای و بین‌المللی، دست به ورود نظامی مستقیم زد. حمله نظامی در واکنش به ناآرامی‌های یمن در راستای این بود که عربستان تلاش داشت توازن قوای منطقه‌ای را برای جلوگیری از قدرت گرفتن منطقه‌ای ایران، در حمایت مستقیم و آشکار از حوثی‌های یمن، تغییر دهد. عربستان سعودی در نگاه کلان خود به ایران، او را یک رقیب منطقه‌ای می‌دید؛ این رقابت، قبل از انقلاب سال ۵۷ بوده و بعد از آن نیز افزایش یافت؛ زیرا انقلاب اسلامی در کشوری شیعه‌مذهب رخ داد که ادعای رهبری ژئوپلیتیک شیعه نداشت؛ بلکه ادعای کلان رهبری جهان اسلام داشت و این در تعارض با هویت ایدئولوژیک عربستان سعودی بود.

۲. چارچوب نظری: «توازن تهدید استفن والت»

توازن تهدید، نظریه‌ای در زیرگروه نوواقع‌گرایی در روابط بین‌الملل است. هدف اصلی توازن، جلوگیری از جنگ میان قدرت‌های بزرگ و ایجاد نوعی بازدارندگی در محیط بین‌الملل است. استفن والت^۱ نظریه «توازن تهدید» را در دهه هشتاد میلادی عنوان کرد (Walt, 1985). تا اواخر قرن بیستم، نظریه توازن قدرت واقع‌گراها قدیمی‌ترین نظریه برای بیان روابط بین قدرت‌ها و به‌نوعی نظریه‌ای مناسب برای بیان رقابت قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای بود؛ اما رویدادهایی مانند فروپاشی شوروی و پایان نظام دوقطبی، تبدیل شدن آمریکا به تنها هژمون بین‌الملل و نیز عدم شکل‌گیری توازن جدی در برابر آن، باعث شد که کارایی آن توسط بسیاری از اندیشمندان روابط بین‌الملل مورد شک قرار گیرد و انتقادهایی از سوی آنها بر این نظریه وارد آمد؛ زیرا پس از فروپاشی شوروی، آمریکا به قدرتمندترین دولت در روابط بین‌الملل بدل شد؛ اما خواست و توان جدی برای ایجاد توازن علیه این قدرت هژمون از سوی دیگر قدرت‌های جهانی وجود نداشت. والتز در واکنش به این شرایط بیان می‌کند: «اگرچه شاید این امر با تأخیر صورت گیرد، ولی هنوز باید منتظر بروز رفتارهای موازنه‌بخش، چه به شکل

توازن خارجی و چه به شکل توازن داخلی در برابر آمریکا بود» (Waltz, 1979, p. 5-14). اما بسیاری از اندیشمندان واقع‌گرا با دیدگاه کنت والتز موافق نبودند و تلاش کردند در مقابل عدم کارایی نظریه توازن قوا، یک نظریه کارآمد و جدید برای توضیح مناسبات جدید قدرت در عرصه بین‌المللی ارائه کنند. این موضوع سبب شد استفان والت، که بعدها نئورئالیسم واقع‌گرا را مطرح کرد، نقطه ثقل واقع‌گرایی خود را از مفهوم «موازنه قوا» به سمت مفهوم جدیدی با عنوان «موازنه تهدید» تغییر دهد. استفان والت این نظریه‌اش را در مقابل نظریه موازنه قدرت قرار داد، که فرض اساسی نظریه‌های رئالیسم کلاسیک و نئورئالیسم است و اعلام کرد که «دولت‌ها از موازنه تهدید برای جلوگیری از تسلط یک قدرت هم‌مون (برتر) استفاده می‌کنند» (Waltz, 1979, p. 118-121). به این ترتیب، والت نظریه خود را به‌نوعی تغییر نظریه رئالیستی کنت والتز می‌داند (Walt, 1985, p. 36). والت می‌گوید: «غیرعادی بودن عدم توازن قدرت در مقابل امریکا، هنگامی که تمرکز نه در مقابل قدرت، بلکه در مقابل تهدید قرار گیرد، از بین می‌رود». بنابراین، به نظر او «قدرت‌ها در مقابل افزایش قدرت دیگران دست به توازن نمی‌زنند، بلکه آنچه باعث می‌شود که کشورها به موازنه توسل جویند، میزان تهدیدی است که احساس می‌کنند». درواقع نقطه مرکزی و ثقل نظریه استفان والت، این مسئله است که «دولت‌ها در مقابل تهدید از خود واکنش نشان می‌دهند، نه در مقابل قدرت» (Walt, 1985).

در مورد حالت نخست، والت معتقد است در شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری توازن در مقابل قدرت یا قدرت‌های برتر، علاوه بر متغیر قدرت (توانایی)، سه متغیر دیگر یعنی نزدیکی جغرافیایی، قابلیت‌های تهاجمی و نیت‌های تهاجمی نیز تأثیرگذار است. موارد بالا به‌مثابه متغیرهای مستقلی هستند که تغییر در یکی از آنها، دیگر دولت‌ها را به احتمال فراوان به طرف احساس تهدید و اتخاذ کارهای توازنی سوق می‌دهد (لیتل، ۱۳۸۹، ص ۳۱). بنابراین، به اعتقاد والت در مرکز نگرانی‌های امنیتی دولت‌ها، تهدید بیشتر از قدرت اهمیت دارد و بر این اساس، دولت‌ها همواره از دولت قدرتمند نمی‌ترسند؛ بلکه از دولتی می‌ترسند که بیشتر تهدیدآمیز باشد. تهدید نیز به‌نوبه خود تابعی از مجاورت جغرافیایی، توانمندی‌های تهاجمی، نیت و مقاصد تجاوزکارانه و مجموع قدرت متراکم یک دولت است» (Walt, 1985, p. 21-27). دولت‌ها همواره، رفتاری تهاجمی ندارند و تنها در هنگامی که احساس کنند علیه آنها تهدیدی وجود دارد، نسبت به آن عکس‌العمل نشان می‌دهند و این واکنش نیز معمولاً تنها در سطح موازنه و دور کردن تهدید است. تنها در صورتی که معمای امنیت جدی مطرح باشد، واکنش‌های سخت به شکل بروز تقابل خواهد بود. استفان والت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرای تدافعی بر اهمیت موازنه تهدید به‌جای موازنه قدرت تأکید می‌کند.

تهدید مجموعه‌ای از قدرت تهاجمی دولت، توانایی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت‌های تجاوزکارانه آن است. بنابراین، صرف قدرت مهم نیست و عوامل دیگر نیز اهمیت دارند. او معتقد است آنچه در روابط میان دولت‌ها مهم است، برداشت آنها از هم به‌عنوان تهدید است و نه فقط میزان قدرت هریک از آنها. دولت‌ها در برابر آن دسته از کشورهایی دست به توازن می‌زنند، که تهدیدی فوری نسبت به موجودیت یا منافع آنها باشد (مشیرزاده، ۱۳۹۴، ص ۱۲۳).

۳. موقعیت جغرافیایی استراتژیک یمن در خاورمیانه و شبه جزیره عربستان

یمن کشوری در خاورمیانه است که با نگاهی گذرا می‌توان به موقعیت استراتژیک آن در منطقه پی برد. در سمت جنوب غربی یمن و در دهانه دریای سرخ، تنگه باب‌المندب وجود دارد. این تنگه مهم، مسیر انرژی از خلیج فارس به قاره آمریکا و اروپا را میسر ساخته و باعث قرار گرفتن یمن در مسیر تجارت بین‌المللی و مسیرهای مبادلات انرژی شده است. کشوری با جمعیت بالغ بر ۲۵ میلیون نفر که حدود ۴۰ درصد آن را شیعیان (با اکثریت زیدی) و ۵۵ درصد را اهل سنت (با اکثریت شافعی) شامل می‌شود (فوزی، ۱۳۹۱، ص ۱۹). یمن در جنوب شبه‌جزیره عربستان می‌باشد و موقعیت ژئوپلیتیک این کشور از طریق مرزهای دریایی جنوب جهت تسلط بر قاره آفریقا، و غرب یمن و نیز جزیره سوکاترا، باعث اهمیت این کشور شده است. همچنین، تسلط این کشور بر تنگه باب‌المندب اهمیت فراوانی از جهت تأمین امنیت مسیرهای انرژی و حمل و نقل دریایی کالا، به آن داده است. در حقیقت، حجم زیادی از ترانزیتی که در کانال سوئز انجام می‌شود، از باب‌المندب هم می‌گذرد. پس به همان میزان که کانال سوئز مهم است، باب‌المندب هم اهمیت خواهد داشت (درایسدل و بلیک، ۱۳۸۶، ص ۱۷۸). کشورهای آمریکا و اسرائیل، همیشه به دنبال کنترل بر باب‌المندب و خلیج عدن هستند. باب‌المندب یک گذرگاه راهبردی مهم برای تجارت دریایی بین‌المللی و کشتیرانی و نیز مسیر انرژی است و به اندازه اهمیت کانال سوئز برای کشتیرانی دریایی و تجارت دریایی بین آفریقا، آسیا و اروپا مهم است. پیروزی انصارالله و حوثی‌ها به شدت نگران‌کننده است؛ زیرا کنترل یمن توسط یک گروه تندرو سبب خواهد شد اسرائیل نتواند به اقیانوس هند از طریق دریای سرخ دسترسی پیدا کند و مانع دسترسی راحت زیردریایی‌های اسرائیل برای ورود به خلیج فارس برای تهدید ایران خواهد شد. همین مسئله باعث شد تا کنترل یمن، یکی از محورهای گفت‌وگوی نتانیاهو با کنگره آمریکا در ۳ مارس ۲۰۱۵ باشد. از سوی دیگر، عربستان سعودی به‌عنوان متحد آمریکا نیز به شدت از اینکه یمن با ایران متحد شود، وحشت دارد و از آن می‌ترسد که این رویدادها تمامی شبه‌جزیره عربی را ضد خاندان سعودی تحریک کند. دور کردن ایران، چین و روسیه از به دست آوردن جای پای راهبردی در یمن، ازجمله دغدغه‌های آمریکا می‌باشد

(Nazemroaya, 2015, p. 1-5).

کشور یمن در مسیر دریایی شرق به غرب از جایگاهی مهم برخوردار است. رئیس وقت فرماندهی مرکزی آمریکا، ژنرال نرمن شوارزکوف در برابر سنای آمریکا می‌گوید: دریای سرخ در مجاورت کانال سوئز در شمال و باب‌المندب در جنوب، یکی از حیاتی‌ترین راه‌های دریایی ارتباطی و نیز رابط حیاتی حمل و نقل و ناوبری بین ائتلاف‌های اروپایی و پاسیفیک است. باتوجه به اینکه قسمت مهمی از نیروهای سنتکام در دریا کارایی دارند؛ بنابراین، تأمین امنیت این گذرگاه برای کشتیرانی و تجارت آزاد باید یک هدف کلیدی باشد. اداره اطلاعات انرژی آمریکا در نوامبر ۲۰۱۴ در گزارشی اهمیت باب‌المندب را به این صورت بیان کرده است: «تنگه باب‌المندب یک گذرگاه یا نقطه راهبردی مهم میان منطقه شاخ آفریقا و غرب آسیا است و نیز این تنگه نقطه واصل راهبردی میان دریای مدیترانه و اقیانوس هند است. این تنگه بین کشورهای یمن، جیبوتی و اریتره قرار دارد و دریای سرخ را به خلیج عدن و دریای عرب وصل می‌کند. قسمت زیادی از صادرات خلیج فارس که از کانال سوئز می‌گذرد و نیز خط لوله سومد یا سامد از وسط تنگه باب‌المندب عبور می‌کند». ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۳ از این آبراه حدود ۴ میلیون بشکه نفت خام و محصولات پتروشیمی پالایشگاه‌ها به طرف اروپا، آمریکا و آسیا صادر شده است، مسیرهای تردد ورود و خروج در این تنگه، از طریق این کانال‌های دو مایلی انجام می‌شود. بستن تنگه باب‌المندب می‌تواند نفتکش‌های خلیج فارس را از رسیدن به کانال سوئز و خط لوله سومد محروم کند و آنها را به سمت دماغه جنوبی امیدنیک آفریقا منحرف کند و باعث افزایش زمان و هزینه صدور نفت خام شود (Ryan, 2015, p. 4-5).

۴. گروه‌های نیابتی عربستان سعودی و ایران در یمن

القاعده به عنوان یک بازیگر خارجی با ویژگی سیاسی خود، یک تهدید جدی برای سازوکارهای محلی قبیله‌ای، برای حفظ وضع موجود و میزانی از نظم محسوب می‌شود. به لحاظ ایدئولوژیکی، القاعده با سختی‌های زیادی در جامعه قبیله‌ای یمن روبه‌رو بوده است. در سال ۲۰۰۹، الوهایشی رهبر القاعده یمن، حمایت خود را از مردم قسمت جنوبی یمن در نبرد آنها برای جدایی از یمن اعلام کرد. این درخواست القاعده در چارچوب جهاد بود و تأکید داشت که تنها راه برای رهایی جنوب، جهت غلبه بر بی‌عدالتی‌های تحمیلی رژیم عبدالله صالح، قوانین و احکام اسلامی موردنظر القاعده است. عبدالله الزیدی، از اعضای دیگر القاعده معتقد است که در پیش گرفتن شریعت موردنظر القاعده، برای کمک‌های جهادی القاعده در جنوب لازم است. وی اعلام کرد اگر آنها همچنان به افکار سوسیالیستی و کمونیستی خود پایبند باشند، ما به آنها نخواهیم پیوست. عربستان سعودی در

یمن، همواره از سیاست حمایت از گروه‌های سنی که به آسانی قادر به مقاومت در مقابل گروه‌های شیعی مانند زیدیه نیستند، پشتیبانی کرده است. راهبرد عربستان سعودی در یمن، حمایت از بنیادگرایی است؛ موضوعی که ظهور و پیدایش حوثی‌ها را به دنبال داشته است (Popp, 2015, p. 2). همین مسئله باعث شد تا یک جریان ایدئولوژیک به نام «زیدیه» که تنها مختص یمن نبود، در تضاد با ایدئولوژی وهابی، در جنوب عربستان شکل بگیرد. سلفی‌های وهابی رادیکال نیز، با حضور در یمن به دنبال نابودی جنبش شیعیان زیدیه هستند. از آنجایی که عربستان نمی‌تواند حضور شیعیان را در مرزهای خود پذیرا باشد، زیرا گروه کوچکی از شیعیان هفت‌امامی نیز در منطقه نجران عربستان، هم‌مرز با یمن حضور دارند؛ جریان وهابی در ساختار پادشاهی عربستان، شروع به متقاعد کردن دولت صنعا به حمله علیه شیعیان کرد. همچنین عربستان، علاوه بر آنکه حاضر به پرداخت هزینه‌های این جنگ شد، و در حمله مستقیم نظامی نیز شرکت می‌کرد و تجهیزات ارتش خود را در اختیار مخالفان شیعیان قرار می‌داد (Salisbury, 2015, p. 3-4).

بسیاری از اندیشمندان، اعتقاد دارند که جریان فکری و گروه‌های حوثی از نظر اندیشه و تفکر، از انقلاب اسلامی ایران تأثیر می‌گیرند. به صورتی که چهره‌های بزرگ این جریان، در سخنرانی‌های خود پیوسته بر برائت از مشرکین، روز قدس، مبارزه با استکبار و مبارزه با اسرائیل تأکید می‌کنند. یک شعار چهار قسمتی که به وسیله جوانان در سخنرانی‌های حسین حوثی عنوان می‌گردید، عبارت بود از: الموت لأمريكا، الموت لإسرائيل، اللعنة على اليهود، النصر الاسلام (Cordesman, 2015, p. 4-5).

در یمن، چهار جریان اساسی مشغول فعالیت و کنشگری سیاسی در تحولات یمن هستند:

- ۱- جریانی به نام کنگره که منسوب به رئیس‌جمهور سابق و معدوم، علی عبدالله صالح بود؛
- ۲- حزب اصلاح با تمایل‌های وهابی که مورد حمایت عربستان سعودی است؛
- ۳- جریان جنوب که بیشتر یمن را شامل می‌شود. این جریان در درون خود سه رویکرد استقلال طلب، طرفداران فدرالیسم، و جریان حداقلی را همراه دارد؛
- ۴- جریان زیدیه و حوثی‌ها که در مناطق مختلف، به خصوص در منطقه صعده حاضر هستند و حدود ۴۰ درصد جمعیت یمن هستند.

۵. جریان حوثی‌ها و جنبش انصارالله

گروه شیعیان حوثی نیز از جمله جریان‌های مهمی است که خواهان رفع استبداد داخلی و تحقق خواسته‌های مردم یمن و پایان دخالت عربستان و آمریکا در یمن هستند. این موضوع سبب گردید تا افرادی مانند علامه بدرالدین الحوثی و فرزندان او که جنبش انصارالله را به وجود آوردند، به فکر بازنگری در مذهب زیدیه و وظیفه آن در برابر کشور یمن باشند. به نظر می‌آید در روند بازاندیشی و

زنده کردن هویت زیدیه یمن، چندین هدف دنبال می‌شد:

(۱) بیانی جامع از مذهب زیدیه که بیشترین نزدیکی و همانندی را با شیعه امامیه دارد؛
(۲) روشن شدن مرزهای تضاد با نگرش وهابی و نه جامعه شافعی مذهب سنی؛ یعنی حوثی‌ها با زنده کردن هویت زیدی نگرانی‌های «ملی‌گرایانه» داشتند.

(۳) تأکید بر ارزش‌های سیاسی - اجتماعی اسلام مانند امر به معروف، نهی از منکر و جهاد، که با گذشت زمان کمرنگ‌تر شده است (میراحمدی و احمدوند، ۱۳۹۴، ص ۹-۵).

حسین الحوثی در سال ۱۹۹۳ م. به‌عنوان نماینده به مجلس یمن رفت و به سبب بازگشت یمنی‌های سلفی و وهابی از افغانستان و ترس از افکار افراطی آنان، ضمن تشکیل حزب مذکور، فعالیت فرهنگی و سیاسی خود را دوچندان کرد (Johnsen, 2009, p. 76-77). جریان «الحوثی»، نام گروهی شیعه در یمن است که شکل‌گیری آن به دهه ۸۰ م. بازمی‌گردد. بنیانگذار این گروه، فردی به نام سید بدرالدین الحوثی بود که در سال ۲۰۰۴ م. به دست علی عبدالله صالح، رئیس‌جمهور وقت یمن کشته شد. علامه سید بدرالدین الحوثی،^۱ فرزندان زیادی داشت که مشهورترین آنها، شهید سید حسین حوثی و عبدالمالک (جانشین سید حسین) بودند. سید حسین حوثی و تعدادی از جوانان «صعده»،^۲ گروهی را به نام «الشباب المؤمن» شکل دادند که به انتقاد از وضع موجود حوزه‌های دینی یمن و روحانیون آن پرداختند. این گروه تلاش کرد، با اعمال فرهنگی، آگاهی‌بخشی و بیداری براساس مؤلفه‌های «شیعی» و نیز «ترویج مبانی شیعه»، به نقد وضع موجود بپردازد و از راه رواج اندیشه‌های امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران، زمینه مبارزه با آمریکا و اسرائیل را فراهم کند. سید حسین حوثی در بیشتر سخنرانی‌های خود که در میان جوانان بود، از امام خمینی و انقلاب اسلامی ایران نام می‌برد. وی علاقه و تمایل شدیدی به گروه‌های شیعه، مثل «حزب‌الله لبنان» و شهید مقاومت سید حسن نصرالله داشت. به همین دلیل پرچم حزب‌الله لبنان، در سراسر منطقه «صعده» به اهتزاز درآمد. دولت یمن که تحمل وجود این فرهنگ و اندیشه‌ها را در کشور نداشت، سید حسین حوثی و هم‌فکرانش را «امامی مذهب» و «جاسوس ایران» نامید؛ حتی وی را به ادعای امامت و پیامبری و اینکه او قصد دارد نظام امامت را (که در عُرف فعلی یمن، نامطلوب است) به یمن برگرداند، متهم کرد. بنابراین، حمله گسترده‌ای را علیه سید حسین حوثی شروع و مراکز گروه آنها را نیز بمباران کرد. سید حسین حوثی به کوه‌ها فرار کرد و با استفاده از مواد غذایی و اسلحه‌هایی که از

۱. علامه بدرالدین یک دوره کتاب ۱۳ جلدی تفسیر قرآن و کتاب‌هایی دیگر رجع به شبه‌های پیرامون زیدیه نوشته بود.

۲. شهر صعده از اهمیت استراتژیک و مذهبی بالایی برای حوثی‌ها برخوردار می‌باشد؛ تا آنجا که آن را پایتخت شیعیان زیدیه می‌دانند.

قبل جمع کرده بود، به مبارزه با حکومت برخاست و سرانجام در یکی از حملات شهید شد. تحت رهبری حسین حوثی، تشکیلات وی تا حدودی از امور فرهنگی به امور سیاسی گرایش پیدا کرد. البته این به معنای بی‌توجهی به امور فرهنگی نبود، بلکه همچنان این مؤسسه یک مدرسه فرهنگی تربیتی ماند؛ اما در کنار آن، ابعاد روشن سیاسی نیز پیدا کرد. این جریان تا سال ۲۰۰۲ م. اوج گرفت. از دیگر فعالیت‌های نمادین که به تأثیر از انقلاب ایران در یمن به وجود آمد، تغییر و تحول در مراسم مذهبی بود. جامعه شیعیان زیدی، به تدریج تحت تأثیر پاره‌ای از مراسم‌های شیعیان دوازده امامی مانند عزاداری روز عاشورا و دعای کمیل قرار گرفتند. این مراسم‌ها تا پیش از انقلاب ایران در میان زیدی‌ها رواج نداشت؛ ولی اکنون تعدادی از شیعیان زیدی، روش ایرانیان و شیعیان عراق را دنبال می‌کنند. آنها روز عاشورا عزاداری اباعبدالله الحسین (ع) کرده و گرایش عمیقی به خواندن دعای کمیل و مفاتیح‌الجنان دارند (عماد، ۱۳۸۷، ص ۲۳۱-۲۳۰). یحیی فوزی می‌گوید: اکنون در یمن کتاب «اربعین» امام خمینی چنان جایگاه بالایی دارد که در کنار کتاب‌هایی چون نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه مورد توجه زیدی‌ها می‌باشد (فوزی، ۱۳۹۱). انقلاب اسلامی ایران باعث شد که روح تازه‌ای در میان شیعیان این کشور که اکثراً زیدی بودند، دمیده شود. یکی از مفتی‌های پیشین وهابیت به نام عصام‌العماد، که به شیعه گرایش پیدا کرده است، می‌گوید: «اگر انقلاب اسلامی ایران نبود، مذهب زیدی در یمن نابود می‌شد...» (تلاشان، ۱۳۹۱، ص ۱۷). انقلاب اسلامی، باعث گردید که اصول جهادی موجود در فرهنگ مذهبی یمنی‌ها پررنگ‌تر از گذشته شود و موجب بازگشت مجدد به زیدیه شد؛ و جریان حوثی از دل گروه‌های شیعه این کشور، به یکی از مهم‌ترین نیروهای سیاسی- مذهبی یمن تبدیل شود. یکی از افراد تأثیرگذار یمن که تحت تأثیر افکار و شخصیت امام خمینی قرار گرفت، سید حسین حوثی بود، که بعدها رهبری حوثی‌ها را برعهده داشت (تلاشان، ۱۳۹۱، ص ۱۷).

۶. سازوکارهای عربستان سعودی در یمن

عربستان سعودی، به دلیل مرز طولانی ۱۸۰۰ کیلومتری با کشور یمن، و با هدف وسعت دادن به ایدئولوژی وهابی، از گذشته سعی می‌کرد تا با نقش برادر بزرگ‌تر برای یمن، در پی حفظ و گسترش نفوذ سنتی خود در این کشور بوده و از بازار مصرف و نیروی کار ارزان آن بهره‌مند شود. عربستان، سعی دارد از رنج یک «معمای ژئوپلیتیک» به نام «یمن» رهایی یابد. از زمان ملک عبدالعزیز تا ملک سلمان، حل این معما و پیوستن این سرزمین به عربستان، آرزوی قدیمی سعودی‌ها بوده است. همچنین، عربستان همواره تلاش کرده که بر یمن، به خصوص تنگه باب‌المندب تسلط پیدا کند. رهبران عربستان از گذشته سیاست «محدودیت و حفظ» در مورد یمن، را دنبال کرده‌اند. که در

آن، از هر حکومتی که در صنعا بر سر کار است حمایت می‌کنند؛ امادر عین حال، سطح مشخصی از ناکارآمدی و ضعف را نیز در این کشور، لازم و ضروری می‌دانند (جمله معروف «یمن را ضعیف نگه دارید» که گفته می‌شود ملک عبدالعزیز در بستر مرگش گفته است). یک یمن قدرتمند، می‌تواند برای امنیت داخلی عربستان و دسترسی آن به آب‌های آزاد باعث نگرانی باشد. چراکه وجود یک یمن قوی، همیشه امنیت عربستان را تهدید کرده است (Salisbury, 2015, p. 3). بنابراین، عربستان سعودی که همواره از گذشته، نسبت به یمن ادعای سرزمینی دارد و یمن را حیاط خلوت خود می‌داند، نمی‌تواند نسبت به قدرت گرفتن یک نیروی «شیعه زیدی» در مرزهای جنوبی خود، بی تفاوت بماند. آنتونی کوردزمن، بیان می‌کند که یمن با داشتن هزاران کیلومتر مربع مرز مشترک، برای ثبات شبه جزیره عرب و عربستان سعودی اهمیت زیادی داشته و دارد (Cordesman, 2015, p. 5). عربستان، سه استان وسیع یمن به نام‌های نجران، حجاز و عسیر، به وسعتی حدود خاک سوریه را به اشغال خود درآورده است. استان عسیر در شمال یمن، بین حجاز، یمن و نجد قرار دارد و تا سواحل کناره دریای سرخ امتداد دارد و از این نظر دارای اهمیت ژئوپلیتیکی است. استان حجاز در جنوب شرقی عربستان و در شمال غربی یمن و در کنار سواحل دریای سرخ قرار دارد. عربستان بزرگ‌ترین پایگاه دریای خود در دریای سرخ را در این استان قرار داده است. استان نجران در جنوب عربستان و در شمال یمن قرار دارد. یکی از پایگاه‌های بزرگ هوایی عربستان، در این استان ساخته شده است (جعفری ولدانی، ب ۱۳۸۸، ص ۱۲).^۱

مجموعه این دلایل ژئوپلیتیک باعث شده تا عربستان سعودی، تسلط شیعیان حوثی بر کشور یمن را خطر بسیار بزرگی برای اقتدار خود در شبه جزیره عربی و منافع سیاسی-اقتصادی و استراتژیک در منطقه غرب آسیا بداند و حمله به کشور یمن را، همانند برخی مفسران با تأکید فراوان به درستی جنگ ژئوپلیتیک دانسته‌اند (Nazemroaya, 2015). یکی از دل‌نگرانی‌های ژئوپلیتیک عربستان سعودی، مسئله یمن بوده است. بر این اساس، از مهم‌ترین اولویت‌های کلان عربستان در بحران یمن، جلوگیری از قدرت گرفتن شیعیان بوده است. در این زمینه فرید زکریا می‌گوید: «آنچه سعودی‌ها را به حمله علیه کشور یمن سوق داد، این بوده است که آنها دولتی شیعه در یمن نمی‌خواهند». به بیان دیگر، عربستان سعودی، دولت شیعه در یمن را مشکلی بزرگ برای حکومت

۱. مناقشه مرزی میان عربستان سعودی و یمن به زمان جنگ بین دو کشور عربی در سال ۱۹۳۴ م. برمی‌گردد. برای پایان دادن به جنگ، دو کشور پیمان طائف را در سال ۱۹۳۴ م امضاء کردند. به موجب این پیمان، مرزهای این دو کشور حدودگذاری شد. استان‌های عسیر، نجران و حیران همه دارای قومیت‌های یمنی هستند که به موجب این پیمان، به عربستان سعودی به طور موقت واگذار شد.

خود می‌بیند (زکریا، ۱۳۹۴، ص ۴۳). ایدئولوژی وهابی پادشاهی سعودی، در تضاد شدید با شیعیان قرار دارد. عربستان معتقد است که شیعیان یمنی پیوند محکمی با ایران و همچنین شیعیان سعودی دارند؛ به طوری که هرگونه موفقیت شیعیان یمن، به شیعیان سعودی منتقل شده و در ضمن، باعث افزایش نفوذ و قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه خواهد شد (مترسکی، ۲۰۱۵، ص ۳).

از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که یکی از اهداف عربستان از حمله نظامی به یمن آن بوده که وضعیت داخلی یمن را به گونه‌ای جهت دهد که نقش مخالفان پادشاهی سعودی، مانند حوثی‌ها در آن را به حداقل ممکن برساند. عربستان با داشتن اقلیت شیعه، از حاکمیت انصارالله احساس ترس دارد و به نوعی آن را موجب الهام بخشیدن به شیعیان و تحریک آنها در داخل سرزمین‌های سعودی می‌داند. مقامات عربستان سعودی اعتقاد دارند، پیروزی انصارالله در کشور می‌تواند به زنجیره پیروزی‌های گفتمان انقلاب اسلامی و مقاومت در منطقه غرب آسیا، حلقه‌ای دیگری را اضافه کند و موجب شود تا دولت دیگری با گفتمان غالب مقاومت، در این منطقه ژئوپلیتیک ایجاد شود. غرب نیز این تهدید را برای خود بسیار جدی تصور می‌کند. سعودی‌ها تمام تمرکز خود را متوجه این موضوع کرده بودند تا اجازه ندهند انصارالله حوثی به مدلی مانند الگوی حزب الله لبنان تبدیل شود. علت ورود مستقیم عربستان به بحران یمن و نیز تلاش برای گزینش نیروهای مطلوب در ساختار آینده قدرت کشور یمن در راستای رقابت منطقه‌ای با ایران بوده که ناشی از توجه سعودی‌ها به ارتباط بین جمهوری اسلامی ایران به جریان‌های اسلام‌گرای منطقه است (خضری، صفوی و پرهیزکار، ۱۳۹۴، ص ۱۸۳). دو عامل ایدئولوژی وهابی و نفت بر دیپلماسی و سیاست خارجی دولت عربستان سعودی، به شدت موثر بوده است. به همین دلیل از افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران نگران هستند (زاخیم، ۱۳۹۱، ص ۱۳).

به طور کلی، مهم‌ترین جهت‌گیری‌های کلان سیاست خارجی عربستان در برابر تحولات سیاسی یمن، بر اصول زیر بوده است:

- ۱- جلوگیری از شکل‌گیری دموکراسی و انتخابات آزاد در یمن؛
- ۲- تلاش برای مدیریت و مهار تحولات و جلوگیری از سرعت گرفتن تحولات؛
- ۳- تلاش برای به قدرت رساندن افراد و جریان‌های وابسته، و حفظ ساختار حکومت یمن؛
- ۴- کاهش تأثیر و نفوذ شیعیان حوثی و جریان‌های نزدیک به ایران (جعفری ولدانی، الف ۱۳۸۸، ص ۴۲).

در حال حاضر، در فشار قرار دادن ایران از طریق محدود کردن مناطق تحت نفوذ ایران در منطقه و ایفای نقش ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای، از اهداف حضور نظامی آمریکا و عربستان در منطقه،

به‌خصوص یمن، بحرین، سوریه و عراق است.

سعودی‌ها نقش ایران را در تقویت محور مقاومت، به‌عنوان دخالت رژیم جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه عربی تعبیر می‌کنند و آن را در جهت کاهش نفوذ و نقش منطقه‌ای خود می‌دانند. عربستان، سیاست «حفظ و بقاء» نسبت به یمن را در پیش گرفته و حمایت‌هایی را از این دولت، جهت جلوگیری از سقوط آن داشته و همواره خواهان وجود یک دولت ناتوان و درمانده در یمن است؛ تا از قِبَل آن، منافع خود را تأمین کند. پس سیاست خارجی عربستان از یک طرف محافظه‌کارانه است؛ زیرا تمایل به حفظ وضع موجود در یمن دارد، اما همزمان تهاجمی هم می‌باشد؛ زیرا تلاش می‌کند تا با به‌کارگیری همه ابزارهای امنیتی، سیاسی و اقتصادی، فضای انقلاب‌های منطقه‌ای را به نفع خود هدایت و مهار کند (مدنی و هواسی، ۱۳۹۳، ص ۶۵).

۷. عربستان سعودی، در معمای امنیتی و مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه

مهم‌ترین دلایل سعودی‌ها در توجیه حمله نظامی به یمن، حاکم شدن حوثی‌ها بر یمن با طراحی ایران و تهدید آن برای امنیت عربستان سعودی، منطقه و تنگه باب‌المندب است. به بیان دیگر، ائتلاف عربی به رهبری عربستان سعودی با نیت مقابله با تهدید فوری و حیاتی، یعنی «گسترش نفوذ ایران» به وجود آمد و این مطلب را می‌توان در سخنان وزیر خارجه امارات عربی متحده، شیخ عبدالله بن زاید آل نهیان مشاهده کرد. وی چند روز پس از آغاز عملیات «عاصفه الحزم»، در دیدار با ریاض یاسین همتای یمنی خود، ایران را به دخالت در کشورهای عربی مانند عراق، سوریه، لبنان و یمن متهم کرد و بیان کرد که دوستان ما در ایران قصد صدور انقلاب سال ۱۹۷۹م. را دارند و این قسمتی از قانون اساسی و نظام آنها می‌باشد. کشورهای منطقه خلیج فارس، کارهایی مانند «افزایش بیش از حد توان و قدرت نظامی»، «دنبال کردن برنامه هسته‌ای»، «فرستادن مستشاران و نیروی نظامی و ارائه کمک‌های تسلیحاتی به کشورهایی مانند سوریه و عراق»، «حمایت از گروه‌های شیعه مانند حشدالشعبی و حزب‌الله لبنان» و غیره، از سوی جمهوری اسلامی را دلایلی بر توسعه‌طلبی و زیاده‌خواهی ایران می‌دانند؛ که این دلایل را با «ایران‌هراسی» دامن زده شده از سوی کشورهای منطقه، مانند «طرح هلال شیعی» پادشاه اردن و غربی‌ها و «تلاش ایران جهت زنده کردن امپراتوری باستانی پارس» پیوند داده و این معمای امنیتی را به نفع توسعه‌طلبی ایران می‌دانند (رضایی، ۱۳۹۴، ص ۷۹).

عربستان سعودی، معتقد است که هجوم آمریکا به افغانستان و عراق سبب برکناری رژیم‌های ضد ایرانی و قدرت گرفتن ایران در این دو کشور شده است. این حملات، باعث شد عراق و افغانستان را از موقعیت تهدید خارج و آنها را به فرصتی مناسب برای ایران تبدیل نماید و توازن

قدرت منطقه‌ای را به زیان عربستان و سایر کشورهای عربی منطقه تغییر داد. از طرف دیگر، با قدرت گرفتن شیعیان در عراق و توفیق حزب‌الله در لبنان، روند افزایش قدرت ایران و شیعیان در منطقه با سرعت بیشتری حرکت می‌کند (برزگر، ۱۳۹۲، ص ۲۲۹). بررسی الگوی رفتار عربستان در منطقه نشان می‌دهد که دولت آن کشور نمی‌تواند اجازه دهد که افزایش قدرت منطقه‌ای ایران ادامه یابد و یا اینکه ارتقای نقش منطقه‌ای ایران، با سکوت دیگران همراه شود. بنابراین، در سیاست خارجی، از الگوی تهاجمی استفاده می‌نماید (ترابی، ۱۳۹۰، ص ۱۵۸-۱۶۰). عربستان در سال‌های قبل در راستای رقابت ایران بر سر برتری منطقه‌ای، به شدت از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در لبنان و عراق و بحرین و تشکیل آنچه که با عنوان «هلال شیعی» نامیده می‌شود، نگران بوده و تلاش می‌کند که این نفوذ را مهار و کم کند. بنابراین، با قدرت گرفتن انصارالله در یمن به شدت احساس ترس می‌کند و برای از بین بردن توان حوثی‌ها و تضعیف یا مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران، تصمیم به لشکرکشی و جنگ در یمن گرفت. در حقیقت، عربستان قدرت گرفتن شیعیان زیدی در یمن را به مثابه افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران تفسیر می‌کند و خود را هرچه بیشتر در محاصره شیعیان احساس می‌نماید. به همین دلیل، این کشور تصمیم به حمله مستقیم به یمن گرفت. بنابراین، در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت که سه دسته عوامل مهم و اساسی، یعنی موقعیت استراتژیک یمن، وضعیت داخلی و قبیله‌ای این کشور و شرایط منطقه‌ای، باعث تضاد آشکار و پنهان عربستان با حوثی‌ها شده است که در هر سه دسته عوامل، حصول منافع عربستان و جلوگیری از قدرت گرفتن متحدان ایران از همه عوامل، شاخص‌تر است.

۸. سازوکار جمهوری اسلامی ایران در یمن

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فصل دهم (مربوط به سیاست خارجی) در اصل یکصد و پنجاه و دوم، چنین بیان می‌کند: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و تعهد نداشتن در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت‌های غیرمحارب استوار است». از همین‌رو، با توجه به قانون اساسی و عملکرد ایران، اهداف کلان آن را می‌توان در سه دسته قرار داد: ۱. رشد و توسعه اقتصادی، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی؛ ۲. دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش و تعارض با اسرائیل و غرب؛ ۳. استقرار یک جامعه اسلامی براساس مبانی شیعی (سریع القلم، ۱۳۷۹، ص ۴۹). در قانون اساسی جمهوری اسلامی (اصل یازدهم) نیز، با استناد به این آیه شریفه «ان هذه امتکم واحده و اما ربکم فاعبدون» (انبیاء، ۹۲)، اصل وحدت بین مسلمانان را به عنوان امری مهم و اصل راهبردی در سیاست خارجی قرار داده

و بیان می‌کند: دولت جمهوری اسلامی ایران باید سیاست کلی خود را براساس اتحاد و ائتلاف ملت‌های اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد. برای رسیدن به همگرایی و وحدت میان مسلمانان، دولت جمهوری اسلامی تاکنون کارهای زیاد و نسبتاً مؤثری انجام داده است، که نمونه آن را در موضع‌گیری‌های مسئولان از رهبری نظام تا مقام‌های دیگر جمهوری اسلامی در رابطه با فلسطین، لبنان، افغانستان و کشورهای آسیای میانه و سایر کشورهای اسلامی می‌توان مشاهده نمود.

در حال حاضر آنچه برای جمهوری اسلامی ایران مهم بوده است، در درجه اول داشتن نقشی سازنده برای حل بحران‌های موجود در جهت تفاهم گروه‌های سیاسی یمن بوده و در درجه دوم، حمایت از متحدان خود برای جلوگیری از خروج اجباری آنان از صحنه قدرت می‌باشد (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۳، ص ۶). باید در نظر داشت مسئله صدور انقلاب اسلامی، از آرمان‌های امام خمینی بود. در زمینه گسترش آرمان انقلاب، امام خمینی تأکید داشتند که «ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم، چرا که انقلاب ما اسلامی است و تا بانگ لاله‌الاالله و محمد رسول‌الله (ص) بر تمام جهان طنین نیفکند، مبارزه هست و تا مبارزه در هرکجای جهان علیه مستکبرین هست، ما هستیم» (امام خمینی، ۱۳۵۸، ج ۱۱، ص ۲۶۶).^۱ براساس بند شانزدهم از اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی، تنظیم سیاست خارجی کشور باید براساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان باشد. اصل ۱۵۴ قانون اساسی چنین بیان می‌کند: ایران در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت کند. «راشد الغنوشی» معتقد است که با وجود اینکه پایگاه اصلی انقلاب اسلامی را مذهب تشیع شکل می‌دهد؛ اما این انقلاب، وابسته به یک جریان جهانی فراگیر است که هدف آن برانگیختن روح اسلامی، بیداری امت اسلامی و هدایت آن تا رهبری تمدن جهانی است (اخوان کاظمی و مشتاقی، ۱۳۹۲، ص ۴۳).

۹. نتیجه‌گیری

آنچه باعث همگرایی و اتحاد جمهوری اسلامی ایران و گروه‌هایی مثل حوثی‌ها شده است، وجود تهدید مشترکی مثل اسرائیل و متحدان این کشور در منطقه، و برداشت ایران از این تهدید باعث

۱. مسأله صدور انقلاب، یکی از چالش‌های اصلی دولت‌های منطقه بود؛ در حقیقت، حزب‌الله لبنان براساس آرمان‌های امام خمینی و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران، همچون شعار «اسرائیل باید از بین برود» است که قسم یاد کرده‌اند جنگ با اسرائیل را تا آخرین نفس ادامه دهند.

به‌وجود آمدن توازن جدید و متحد شدن ایران با کشورهای مثل سوریه و حوثی‌های یمن شده است؛ زیرا وجود اسرائیل در منطقه امنیت آنها را به‌خطر می‌اندازد. هر دو طرف در منطقه به‌دنبال حفظ وضعیت موجود هستند و می‌خواهند امنیت‌شان تأمین شود. ایران به خصوص پس از یازده سپتامبر که تهدیدها در منطقه علیه آنها زیادتر شد، با شیعیان عراق و یمن متحد شد، تا بتواند توازنی در برابر تهدیدها به وجود بیاورد. شروع بحران سوریه و یمن در سال‌های اخیر نیز موجب همگرایی و اتحاد بیشتر در محور مقاومت شده است؛ زیرا این بحران‌ها تهدیدی مشترک علیه امنیت محور مقاومت هستند. بنابراین، آنچه باعث اتحاد و همگرایی ایران و محور مقاومت شده، وجود تهدید مشترک علیه امنیت آنها می‌باشد و این طرف‌ها به دنبال آن هستند که توازنی در برابر این تهدید ایجاد کنند.

ایران و عربستان دو کشور با اهمیت و استراتژیک در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس هستند. به اعتقاد بسیاری، جنگ و تحولات داخلی در عرصه یمن، میدان دیگری از جنگ نیابتی میان جمهوری اسلامی ایران شیعی و عربستان سنی است؛ جنگی که در آن دو برداشت متفاوت از اسلام و دو تفکر سیاسی به تقابل با یکدیگر پرداخته و در تلاش برای عقب بردن یک طرف و توسعه منطقه نفوذ خود هستند. رقابت این دو کشور، ماهیتی ایدئولوژیک و استراتژیک دارد که گستره جغرافیایی بزرگی، از سواحل دریای مدیترانه تا دریای سرخ و خلیج فارس را دربرمی‌گیرد. یکی از مهم‌ترین نمونه‌های آشکار این رقابت استراتژیک در سال‌های گذشته، حوادثی است که در کشورهای عربی خاورمیانه به وجود آمده است. در این میان، شاید تحولات یمن بیش از دیگر تحولات کشورهای منطقه، دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان را روبه‌روی هم قرار داده است. این نکته را باید در نظر گرفت که طبیعت کشمکش یمن با توجه به ساختار قبیله‌ای آن کشور، به‌گونه‌ای است که انتظار حل آن در آینده نزدیک نمی‌رود. بنابراین، زمینه برای رقابت‌های جمهوری اسلامی ایران و عربستان در یمن همچنان باز خواهد بود. عربستان بارها نشان داد که به دنبال تقابل مستقیم با جمهوری اسلامی نیست و این مسئله را در حمله خرابکاری به تأسیسات آرامکو به اثبات رساند. ژنرال جوزف دانفورد رئیس ستاد ارتش آمریکا بعد از این حملات گفته بود: جمهوری اسلامی ایران و گروه‌های نیابتی وابسته به ایران پشت این حملات بوده‌اند و حملات بسیار پیچیده و دقیق بوده است. ولی با این وجود عربستان سعودی از واکنش به این حمله خودداری کرد و این موضوع در تأیید فرضیه تحقیق حاضر که جنگ‌های نیابتی بین این دو قدرت منطقه‌ای از تقابل مستقیم آنها جلوگیری کرده است، می‌باشد.

از طرف دیگر، با نزدیکی اسرائیل و کشورهای عربی منطقه مثل عربستان سعودی و امارات که سابقه و خاطره خوبی از برجام و امتیازاتی که به ایران در زمان او‌باما داده شد، ندارند، سعی می‌کنند در مذاکرات آینده راجع به دخالت‌های منطقه‌ای و قدرت و بُرد موشک‌های بالستیک ایران امتیازاتی

کسب کنند.

براساس یافته‌های این پژوهش و پیش‌فرض‌های نظریه‌ی واقع‌گرایی تهاجمی، عربستان سعودی به دلیل هرج و مرج منطقه‌ای خاورمیانه، عدم اطمینان در مورد نت‌ها و انگیزه‌های ایران و همچنین برآورد مثبت از توانایی‌های تهاجمی خود (توانایی سیاسی، اقتصادی و نظامی)، رویکرد سیاست خارجی تهاجمی را در برابر ایران در پیش گرفته است. از این‌رو، ضروری است ایران کارهای متناسب زیر را در پیش گیرد:

۱. تلاش برای کاهش فضای هرج و مرج در منطقه خاورمیانه و حل اختلاف‌ها و تنش‌ها، به صورتی که عربستان سعودی، شرایط را برای ایفای نقش منطقه‌ای خود فراهم نیند.

۲. شفاف کردن سیاست‌های منطقه‌ای به‌گونه‌ای که بدبینی کشورهای رقیب ایران ازجمله عربستان سعودی و کشورهای عربی در خصوص نت‌های منفی ایران کاهش پیدا کند.

۳. حاکمیت عربستان سعودی برآورد مثبتی از توانمندی‌های خود در ابعاد قدرت و پشتوانه اقتصادی، تجهیزات و توانمندی‌های نظامی و توانایی سیاسی برای ائتلاف‌سازی جهت مقابله با ایران دارد.

۴. اقدامات مناسب در جهت اصلاح قانون اساسی و موادی از آن، که باعث دخالت‌های منطقه‌ای ایران شده است و پیش گرفتن راهی طبیعی در شیوه حکومتداری که عدم دخالت در امور داخلی کشورها، مهم‌ترین خصوصیت آن خواهد بود، تا زمینه اطمینان بیشتر بین همسایگان فراهم شود.

منابع

- قرآن کریم.
- اخوان کاظمی، بهرام؛ مشتاقی، الله‌کرم (۱۳۹۲). بیداری اسلامی و علل آن با تأکید بر نظرات مقام معظم رهبری. *جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، ۱(۱).
- برزگر، کیهان (۱۳۹۲). *تحولات عربی، ایران و خاورمیانه*. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ترابی، طاهره (۱۳۹۰). آمریکا و ثبات خلیج فارس در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران - عربستان. *دیپلماسی صلح عادلانه*، شماره ۵، ص ۱۷۴-۱۵۵.
- تلاشان، حسن (۱۳۹۱). انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن بر تحولات ژئوپلیتیک منطقه‌ای شیعه در یمن. *شیعه‌شناسی*، ۱۰(۴۰).
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸ ب). عربستان: نگاه به یمن. *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۶۹-۷۰، ص ۴۸-۵۶.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸ الف). عربستان و رؤیای تسلط بر یمن. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۷، ص ۶۹-۳۷.
- خضری، احسان؛ صفوی، سید حمزه؛ پرهیزکار، امین (۱۳۹۴). ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان (مطالعه موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن). *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۷(۲۳).
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۵۸). *صحیفه نور*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱۱.
- درایسدل، آلاسدر؛ بلیک، جرالداچ (۱۳۸۶). *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*. ترجمه دره میرحیدر (مهاجرانی). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ پنجم.
- رضایی، نیما (۱۳۹۴). ائتلاف بی‌سابقه علیه یمن؛ چشم‌انداز و آینده. *دیپلمات*، شماره ۲.
- زاخیم، داوود (۱۳۹۱). *بهار عربی به کجا می‌رود؛ تحلیل‌ها و دیدگاه‌ها از نگاه تحلیل‌گران امریکایی پیرامون بیداری اسلامی*. مرکز مطالعات بین‌المللی فرهنگی. تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- زکریا، فرید (۱۳۹۴). دلیلی بر دخالت ایران در یمن نیست/ عربستان از دولت شیعی می‌ترسد. *خبرگزاری جمهوری اسلامی*. سایت فرازو.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- عماد، عصام (۱۳۸۷). شیعیان یمن، فرصت‌ها و چالش‌ها. *پژوهه*، شماره ۲۴.
- فوزی، یحیی (۱۳۹۱). شکل‌گیری و ماهیت جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه، بررسی موردی جنبش سیاسی در یمن. *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، شماره ۱.
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹). *تحول در نظریه‌های موازنه قوا*. ترجمه غلامعلی چگینی‌زاده. تهران: نشر ابرار معاصر.
- مترسکی، الکساندر (۲۰۱۵). *الحرب الأهلية فی الیمن*. مرکز العربی للدراسات والسیاسات.
- مدنی، مهدی؛ هواسی، حسین (۱۳۹۳). رفتارشناسی سیاست خارجی عربستان در قبال مصر و بحرین بعد از

- انقلاب‌های عربی. *مطالعات انقلاب اسلامی*، ۱۱(۳۹)، ص ۸۰-۶۳.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: انتشارات سمت، چاپ دهم.
- میراحمدی، منصور؛ احمدوند، ولی محمد (۱۳۹۴). هویت و مبانی فکری جنبش انصارالله در یمن. *اندیشه سیاسی در اسلام*، ۱(۲-۳).
- میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۳). *استراتژی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه؛ سناریو و پیامدها*. پژوهشنامه دفاع مقدس، ۳(۱۱)، ص ۱۸۸-۱۷۱.
- Cordesman, A. (2015). *American, Saudi Arabia and the Strategic Importance of Yemen*. Washington DC: Center for Strategic and International Studies.
- Johnsen, G. (2009). *The Six Wars*. URL= <http://www.ae/apps/pbcs.dll/artiac>
- Nazemroya, M.D. (2015). *The Geopolitics Behind the War in Yemen*. URL= www.strategic-culture.org/news/2015/03/30/thegeopoliti
- Nazemroya, M.D. (2015). *The War on Yemen: Where Oil and Geopolitics Mix*. URL= uk.ask.com/youtube?q=The+War+on+Yemen%3A+Where+Oil+and+
- Popp, R. (2015). War in Yemen: Revolution and squid Intervention. *Center for Security Studies*, no.175, p.1-4.
- Ryan, P.W. (2015). *The Yemen Crisis and the Bab El-Mandeb Maritime Chokepoint*. URL = <https://www.crisisgroup.org/trigger-list/iran-usisrael-trigger-list/flashpoints/bab-al-mandab-yemen>
- Salisbury, P. (2015). *Yemen and the Saudi-Iranian Cold War*. URL= https://www.chathamhouse.org/sites/default/files/field/field_document/20150218YemenIranSaudi.pdf
- Walt, S. (1985). Alliance Formation and the Balance of World power. *International security*, 9(4).
- Waltz, K. (1979). *Theory of International Politics*. NewYork: Random House.